سروش البخشی، کارگردان فیلم‌کوتاه «فلسطین در چشمان من» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

سینمای ایران، فلسطین را یک مدل تکرار می‌کند

فیلمم را هایپررئال ساختم

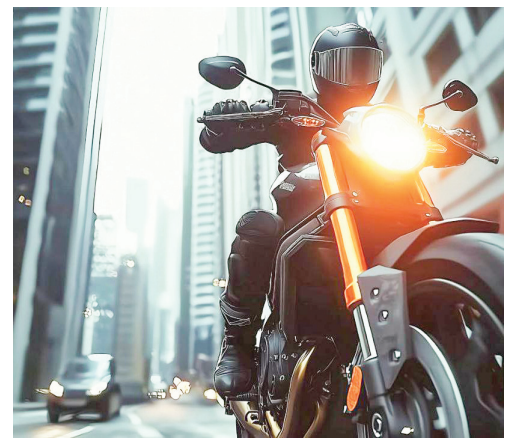

حدیث ملاحسینی
خبرنگار

جشنواره فیلم کوتاه تهران امسال فیلمی درخصوص فلسطین دارد که با ابزار هوش مصنوعی ساخته شده و جلب توجه می‌کند. «فلسطین در چشمان من» از زاویه نگاه متفاوتی به این موضوع پرداخته. برای اینکه بیشتر از ساخت این فیلم بدانیم به سراغ سروش البخشی‌نائینی کارگردان فیلم رفتیم و گفت‌وگویی با او داشتیم.

سوال اول از البخشی را درخصوص زاویه نگاهش به مسئله فلسطین پرسیدم و گفت: «در آثار تولیدشده در ایران ما یک کار فاخر بیشتر نداریم و آن هم فیلم «بازمانده» آقای سیف‌الله داد است که در ذهن همه ماندگار است. در تمام این سال‌ها کاری را ندیدم که بتوانم از آن الهام بگیرم یا بگویم کار سطح بالایی است یا روایت درستی داشته است. البته جسارت به هیچ کاری نمی‌کنم، ولی در آثار ایرانی چیزی ندیدم که به من الگو بدهد یا حتی فضا را نشان دهد.

باید این را بگویم که رفتن به سراغ موضوع فلسطین خواست خودم بود، اما آدم‌ها نمی‌توانند باورکنند که کسی با انگیزه شخصی سراغ این سوژه رفته باشد. همه تصور می‌کنند که کار سفارشی است. اما واقعیت این است که من به‌خاطر این پروژه مقروضم. پس برخلاف تمام فیلمسازانی که به آنها سفارش می‌شود، این مسئله برای من کمی متفاوت بود. در درجه اول به لحاظ تاریخی و در درجه دوم به لحاظ نوع جنگ که به نظرم کاملا یک‌طرفه است و در آخر هم به‌خاطر قرابت تفکری و دینی که با فلسطین داریم. اما جدای از همسویی، این یک مسئله انسانی است؛ چراکه درکرانه باختری یک فاجعه انسانی به مدت چند دهه در جریان است.

ما از فلسطین هر روایتی شنیدیم و دیدیم، متاسفانه تکراری است. تا قبل از اینکه وارد این موضوع شوم هر چه مستند دیدم به تکرار رسیدم و فقط خرابی خانه‌ها و شهادت را به تصویر کشیده بودند. من هم در طرح اولیه‌ام در کنار داستان اصلی انفجار و بمباران داشتم. اما بعد که تحقیق کردم متوجه شدم درباره اتفاقاتی که در کرانه باختری رخ می‌دهد نه زیاد شنیده‌ایم و نه دیده‌ایم. آن منطقه متاسفانه پر از داستان‌های دراماتیک واقعی است و هیچ کس هم به آن نپرداخته است.

به‌عنوان مثال، در قسمتی از فلسطین در چشمان من همسر دانشمند به‌خاطر اینکه نمی‌تواند به یک بیمارستان مجهز در قسمت دیگر کرانه برود جان خودش را از دست می‌دهد. این یک واقعیت است که سالانه بین هشت تا ۱۰ هزار نفر به‌خاطر نرسیدن به بیمارستان مجهز پشت گیت‌های کرانه غربی زایمان می‌کنند و خیلی از آنها جان‌شان را از دست می‌دهند یا این که فرزندان‌شان با بیماری دست به گریبانند. من خودم این را نمی‌دانستم و خیلی وحشتناک است.»

او درباره تکنیک ساخت فیلم که با استفاده از هوش مصنوعی است، با تاکید بر مزایا و معایب آن گفت: «برای ساخت این اثر خیلی اذیت شدیم و چالش زیاد داشتیم. اولین و بزرگ‌ترین چالش این است که ما تحریم هستیم و به‌خاطر همین مسئله باید حساب‌هایی را با واسط بخرید. در این صورت، یا باید به یک فرد در خارج از کشور بگویید که یک حساب برایتان تهیه کند، یا باید به یک دلال بسپارید تا بتوانید حساب ۷۰۰ دلاری را ۱۲۰۰ دلار بخرید. چالش دوم این است که اگر آی‌پی ایران را تشخیص دهند، حساب شما را می‌بندند. این مشکل سه یا چهار بار برای ما پیش آمد. شما فکر کنید یک صحنه را کار کردیم و به‌یکباره حساب بسته می‌شود. در این صورت دوباره باید از اول کار را شروع کنیم چون دیگر دسترسی نداریم، خب این خیلی سخت است. محدودیت دیگر این است که شما نمی‌توانید پلان بیشتر از ۱۰ ثانیه داشته باشید. در این وضعیت مثلا وقتی می‌خواهید راه رفتن یک کاراکتر طبیعی باشد، باید سرعت آن ۱۰ ثانیه را افزایش بدهید و ضریب را روی ۱۵۰ یا ۲۰۰ بیاورید. این یعنی طول پلان شما از ۱۰ ثانیه به ۵ ثانیه کاهش پیدا می‌کند. بنابراین کسی که خبر ندارد می‌پرسد چرا اینقدر طول پلان کم است؟ دلیلش این محدودیت‌هاست.»

این کارگردان در ادامه با اشاره به دیگر سختی‌های ساخت این اثر گفت: «باید بگویم من در روایت هم مشکل دارم؛ به‌خاطر اینکه ابزاری که در اختیارم بود؛ هنوز صددرصد ذهنیت من را نشان نمی‌دهد. با این حال تلاشم را کردم و با وجود آن محدودیت‌ها کارم را ساختم. حال اگر بخواهم از خوبی‌های هوش مصنوعی بگویم این است که در وهله اول شما تخیلی که دارید را می‌توانید بسازید و روی محیط اشراف دارید. مثلا در کار واقعی شما برای فیلمبرداری می‌روید و یک‌دفعه باران می‌آید و شما آن روز ۶۰ میلیون تومان ضرر می‌کنید. اما در هوش مصنوعی این مشکل وجود ندارد و شما هر زمان بخواهید سیستم را روشن می‌کنید و کار را انجام می‌دهید. از طرف دیگر، این ابزار ۷۰ درصد ذهنیت شما را می‌تواند خلق کند و این قابلیت را دارد که همسوی ذهنیت تصویری شما باشد؛ به شرط اینکه تکرار و تکرار داشته باشید. ما پلان داشتیم که نزدیک ۲۰۰ بار تکرار کردیم تا به خواسته‌مان برسیم. این کار انرژی زیادی از ما گرفت؛ کسی که در حوزه هوش مصنوعی دستی بر آتش داشته باشد می‌داند که ۳۲ هزار ثانیه متحرک‌سازی در کمتر از ۹۰ روز و ۶۴ هزار فریم تولید کردن در این مدت یعنی چه؟ من و تیمم بدون اغراق روزی ۱۸ تا ۲۰ ساعت کار می‌کردیم.»

این کارگردان درباره ظرفیت‌ها و امکاناتی که هوش مصنوعی برای صنعت سینما رقم می‌زند، گفت: «از نظر من در اکثر مواقع تعامل با هوش مصنوعی سودش بیشتر از ضررش است و استفاده از آن اجتناب‌ناپذیر است. این بستری است که می‌توانیم با دنیا رقابت کنیم و مثل سینما نیست. در سال ۱۸۹۵ سینما اختراع می‌شود و به فاصله پنج سال وارد ایران می‌شود ولی می‌بینیم به لحاظ تکنولوژی چقدر از دنیا عقبیم اما در هوش مصنوعی این‌طور نیست و همه به یک نوع تجهیزات دسترسی دارند. به همین دلیل ما می‌توانیم پیش‌قدم شویم و اثر خوب بسازیم. در باکس هوش مصنوعی جشنواره از آمریکا، چین، یونان، ایتالیا و کره ۱۱ اثر از بین ۳۴۴ اثر انتخاب شده است. در همان باکس شما تفاوت فاحش بین کار ما و بقیه را می‌بینید و متوجه می‌شوید که دو کاری که از ایرانند از برخی کارهای دیگر قوی‌ترند.»

البخشی با اشاره به کاهش هزینه‌های ساخت اثر با هوش مصنوعی گفت: «از نظر هزینه ساخت فیلم هم باید بگویم که هوش مصنوعی قطعا هزینه‌ها را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر هم شرایط به شما اجازه نمی‌دهد در جایی مثل کرانه باختری فیلم بسازید. حال فرض بگیریم که بتوانید؛ باید ۶۰۰ یا ۷۰۰ هزار دلار پول برای این لوکیشن خرج کنید. اگر آن رقم زیر یک میلیارد برسد، ۹۵ درصد کاهش هزینه است. من اگر می‌توانستم این فیلم را در فضای واقعی بسازم به سراغ هوش مصنوعی نمی‌آمدم. اما هوش مصنوعی بستری را برای من فراهم کرد که موضوعی را که سال‌هاست دوست دارم روی آن کار کنم، بتوانم بسازم.»

این کارگردان درباره شیوه خلق اثر در هوش مصنوعی و با تاکید بر مسئله زبان می‌گوید: «هوش مصنوعی الگویش هوش طبیعی است و درواقع داده‌هایی که خود ما به آن می‌دهیم را می‌توانیم از آن بگیریم. این ابزار در کمتر از صدم ثانیه برای شما اثر خلق می‌کند. در بحث زبان هم همین است و ما در فیلم خودمان برایمان خیلی مهم بود که زبان، عربی فلسطینی باشد. برای همین در این پروژه من یک‌سری دوست فلسطینی پیدا کردم و از آنها خواهش کردم که دیالوگ‌ها را بگویند. یک نفر تمام دیالوگ‌ها را گفت و من آن را منبع گرفتم برای هوش مصنوعی و شروع کردیم به مدل‌سازی برای کاراکترهای دیگر. در ایران متاسفانه فیلمی که درمورد فلسطین یا هر کشور دیگری که قرار است کار شود را با یک عربی واحد در نظر می‌گیرند. بنابراین، وقتی مخاطب عرب به کار نگاه می‌کند بلافاصله متوجه می‌شود که این عربی، عربی بغدادی است یا لبنانی یا... و برایش سوال می‌شود که چرا در فلسطین دارد اتفاق می‌افتد؟ و همانجا با فیلم ارتباطش قطع می‌شود.»

البخشی درباره اشاره به مسئله نابینایی پسربچه و مفهوم چشم در این داستان گفت: «این چشم درواقع همان دریچه نگاهی است که مردم فلسطین با آن امیدوارانه به خانه و کشورشان نگاه می‌کنند. آن پسربچه نابیناست ولی یک دیدگاه و تصوری دارد؛ چراکه پدرش برای دور کردن او از واقعیت و تلخی جنگ یک دستگاه اختراع کرده است که به‌واسطه آن وارد یک دنیای مجازی می‌شود و از این زاویه به اطرافش نگاه می‌کند. آن فلسطین آرمانی در ذهن من این بودکه تو صبح بلند شوی و بی‌دغدغه به زندگی روزمره‌ات برسی. همین خوب است و نه هیچ چیز عجیب غریب دیگر. نگاه خودشان هم همین است و هیچ انتظار ماورائی و فراتر از آن ندارند. دنبال ابرقدرت شدن و پولدار شدن نیستند، فقط دنبال آرامشند. آن نوع نگاه و چشمی که من در فیلم به آن اشاره می‌کنم، درواقع این است که هر فلسطینی یک فلسطین در درون خودش دارد و از دریچه چشم خودش به آن نگاه می‌کند و برای خودش تعریف می‌کند که به چه شکل است.»

او با تاکید بر واقعی بودن بودن سوژه فیلم گفت: «من برای اینکه مخاطب را همراه کنم تلاش کردم تا جایی که می‌شود فضا را هایپررئال خلق کنم. درواقع یک واقعیتی در فیلم جاری است که فانتزی و خیال به آن اضافه شده و بنابراین، کار نه کاملا خیالی است و نه کاملا واقعی. اصل داستان این است که تصور کنید یک پدری بچه‌اش را داخل خانه حبس می‌کند چون واقعیت بیرون تلخ است. حالایک عنصر خیالی به فیلم اضافه شده که دارد آن واقعیت را پنهان می‌کند. من برای جذاب‌تر شدن قصه آن دستگاه را انتخاب کردم، اما شما هر چیزی می‌توانید بگذارید. وگرنه حرف اصلی من این است که یک پدری نابینایی پسرش برایش خوب است؛ چراکه چیزی برای دیدن وجود ندارد که بخواهد پسرش ببیند. او دستگاهی اختراع کرده است تا دنیای فرزندش زیبا شود و در آن فضای ساختگی زندگی کند درحالی‌که واقعیت این نیست و یک شکل دیگری است. حتی خیال هم در این فیلم واقعی است؛ چراکه اگر بستر جوری فراهم بود که در دنیای حقیقی هر پدری در فلسطین می‌توانست این دستگاه را برای بچه‌اش بگیرد تا او در آن مجاز زندگی کند قطعا این کار را می‌کرد.

بنابراین برای جذاب‌تر شدن فضا و قصه ابزار ندیدن جنگ را عوض کردم وگرنه هر آنچه که در فیلم می‌بینید واقعی است. وقتی آن سرباز می‌گوید «هرچه از شما کمتر بهتر» و آن برخورد غیرانسانی در لب مرز همه واقعی است. می‌توانیم چیزهایی را نشان بدهیم که تابه حال ندیدیم. از طرز لباس پوشیدن گرفته تا اتفاقاتی که در ظاهر چیز خاصی نیست ولی خیلی مسائل دیگر پشتش وجود دارد.»

این کارگردان درباره لزوم داشتن نوآوری در پرداختن به سوژه و تکراری بودن آثار مربوط به فلسطین گفت: «من خودم حداقل می‌توانم چهارتا فیلم سینمایی جدید درباره فلسطین بسازم و روی جدول و نمودار ثابت کنم همه فیلم‌هایی که تابه حال ساخته شده یک تم را دارد روایت می‌کند و به همین جهت، تکرار یک تم باعث می‌شود که مخاطب نه ببیند و نه بشنود. درخصوص جنگ ایران و عراق هم هنوز سوژه‌های بسیاری برای فیلمسازی وجود دارد. مثلا اینکه چطور غذا به جبهه می‌رسید؟ یا چطور لباس‌ها دوخته می‌شد؟ مسائلی از این دست را کسی تا به حال کار نکرده. پس موضوع زیاد است ولی ما یک کاربن گذاشتیم و دیدیم که یک الگویی جواب داده و مرتب سراغ همان الگو رفتیم و کارکردیم. به‌خاطر همین مردم می‌گویند آخر دیگر چقدر سوژه هست. واقعیت این است که سوژه زیاد است و ما باید مقداری زاویه نگاه‌مان را عوض کنیم. موضوعات، به‌خصوص در ژانر دفاع مقدس و موضوع فلسطین، هیچ‌وقت تکراری نمی‌شوند. به شرطی که ما به سراغ سوژه‌های تکراری نرویم. موضوعات فلسطین خیلی هم ظرافت دارند و فرق است بین فیلمسازی که به او سفارش می‌دهند با فیلمسازی که خودش انتخاب می‌کند که آن موضوع را کار کند، چون نفر اول می‌رود برای بودجه و پولش اما نفر دوم نه، رسالت و نیتی دارد که می‌خواهد آن را عملی کند. در این سال‌ها شاهد بودیم که بیشتر مورد اول بوده تا مورد دوم. درصورتی‌که اگر کاری غیرسفارشی باشد هم ماندگار می‌شود و هم مردم می‌توانند با آن ارتباط بگیرند. امیدوارم این اتفاق بیفتد؛ چراکه آن را کم داریم.»

البخشی در پایان درخصوص آینده‌ای که برای خودش در فیلمسازی و کار در حیطه هوش مصنوعی ترسیم کرده است، گفت: «در آینده، من قطعا هر فیلمی بخواهم بسازم که هوش مصنوعی به من کمک کند به ضرس قاطع از آن استفاده می‌کنم تا کار بهتر شود. دوست دارم در این بستر کار کنم چون هر روز پیشرفت می‌کند. هر فیلمسازی هم دوست دارد فیلم بلندش را بسازد و برای من ابزارش فرقی نمی‌کند. اگر به داستانی برسم که الزاما باید با این ابزار کار شود، می‌سازم وگرنه قبول نمی‌کنم که کار را با هوش مصنوعی بسازم. باید منطقی داشته باشد و بستر و محتوای فیلمنامه باهم مرتبط باشند و براساس مقتضیات تصمیم‌گیری کرد.»

حادثه‌ای نفس‌گیر

محمدسجاد حمیدیه
خبرنگار

«حادثه» اثر بیل موریسون و محصول ایالات متحده آمریکا مستندی است درباره واقعه تیراندازی پلیس به یک شهروند سیاه‌پوست در ایالت شیکاگو. این مستند یکی از مهم‌ترین آثار حاضر در جشنواره فیلم کوتاه تهران است زیرا برنده جایزه بهترین مستند از جشنواره کلرمون فران شده است؛ جشنواره‌ای که یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای فیلم‌کوتاه در جهان است. تنها بعد از چند دقیقه از شروع مستند متوجه می‌شویم که فیلم واقعا لایق اعتباری است که دریافت کرده. حادثه مستند نفس‌گیری است. با وجود زمان ۳۰ دقیقه‌ای فیلم که تا اینجا آن را به طولانی‌ترین اثر بخش بین‌الملل جشنواره تبدیل کرده، هیجان و درگیری مخاطب نسبت به اثر لحظه‌ای افت نمی‌کند.

تمام فیلم با تصاویری از دوربین‌های مداربسته خیابان محل وقوع حادثه، دوربین‌های روی لباس پلیس و نیز دوربین‌های مردم حاضر در صحنه روایت می‌شود. تمام صداهای فیلم هم صداهای واقعی‌اند و از بی‌سیم پلیس و همان فیلم‌های مذکور جمع‌آوری شده‌اند. لذا «حادثه» مستندی صد درصد رئالیستی است و هیچ‌گونه صحنه بازسازی‌شده یا حتی صدای راوی در آن وجود ندارد. درواقع بیل موریسون با این انتخاب می‌خواهد یک تحقیق و بررسی درباره حادثه تیراندازی انجام دهد؛ از نوع تحقیق‌هایی که پلیس یا دادگاه برای کشف حقیقت انجام می‌دهند. فیلم با «حادثه» شروع می‌شود. ناگهان مردی سیاه‌پوست از پیاده‌رو به وسط خیابان می‌افتد. با ایجاد این ابهام اولیه که دلیل این پرتاب شدن و مرگ چه بود، مستند برای کشف واقعیت وارد مسیر داستانی خود می‌شود.

اسنوپیک آرایش‌گر سیاه‌پوست بی‌گناه است. او نه یک گنگستر است و نه هرگز در خرید و فروش مواد مخدر دست داشته است. او همچنین مجوز حمل اسلحه داشته بنابراین حتی بابت حمل اسلحه نیز مرتکب جرمی نشده است. اما وقتی اسنوپ از مقابل پلیس‌ها عبور می‌کند آنها بی‌دلیل جلوی او را می‌گیرند و از او درخواست نشان دادن مجوز اسلحه می‌کنند. درحالی‌که او سعی می‌کند مدارک را از جیبش خارج کند پلیس‌ها بدون هیچ دلیلی به او هجوم می‌آورند و درحالی‌که اسنوپ هنوز تلاش می‌کند مدارک را از جیبش خارج کند، یکی از نیروهای پلیس به تصور اینکه اسنوپ درحال نشانه گرفتن اسلحه خود به سمت پلیس است پنج بار به او شلیک می‌کند و پیکر بی‌جان اسنوپ در وسط خیابان به زمین می‌افتد. مستند چند بار از زوایای مختلف واقعه را نشان می‌دهد و بیننده به‌وضوح متوجه می‌شود که اسنوپ هرگز تفنگش را از غلاف خارج نکرده است. فیلم همچنین راوی لحظات بعد از مرگ اسنوپ است. درحالی‌که مردم به پلیس اعتراض می‌کنند دیگر نیروهای پلیس به قاتل دلداری می‌دهند که کار درست را انجام داده است! درنهایت هم هیچ اتهام قتلی متوجه پلیس قاتل نمی‌شود و با تنها چند روز تعلیق ماجرا به پایان می‌رسد.

آشغال هنری

«اثر هنری»، هجویه‌ای است بر آثار «آوانگارد» معاصر؛ آثاری که اکثرا هیچ نسبتی با هنر ندارند. داستان درباره زن خدمتکاری است که به اشتباه یک «اثر هنری» را در سطل آشغال می‌اندازد. آن اثر هنری عبارت بود از چند بطری خالی، چند ته‌سیگار و مقداری کاغذ رنگی که روی زمین افتاده بودند! این اتفاق تبدیل به تیتر روزنامه‌ها می‌شود و زن به سبب کارش در آستانه اخراج شدن قرار می‌گیرد. فیلم توانسته با لحنی طنزآمیز این نوع آثار را به سخره بگیرد. این طنز در دیالوگ‌ها و اکت‌ها به‌درستی جا گرفته است.

آثار آوانگاردی از این قبیل بیش از آنکه به هنر مربوط باشند به تجارت ربط دارند. بسیاری از این آثار با توجه به نوع بازاریابی و تبلیغاتی که برایشان می‌شود، اساسا کالای لوکس به حساب می‌آیند و نه اثر هنری. مردم ثروتمند به دلایلی مانند هماهنگ بودن تم اثر با مبلمان خانه یا صرفا داشتن ژست هنردوستی، بدون هیچ‌گونه دانشی درباره هنر این آثار را خریداری می‌کنند. در میان انگیزه‌های مردم برای خرید یا تماشای این آثار علاقه و لذت خالص هنری جایگاهی ندارد. به‌غیر از این موارد مسائلی چون پول‌شویی نیز در مبادلات این آثار جایگاهی مهم دارد که در این متن مجال پرداختن به آن وجود ندارد. متن را با گفت‌وگوی شاهکار مدیر و خدمتکار، در نقطه اوج فیلم به پایان می‌رسانم:

مدیر: تو سواد هنری نداری پس به حرف من که تحصیلات هنری دارم اعتماد کن؛ اون چیزی که تو دور ریختی یک اثر هنری بود نه مقداری زباله.

خدمتکار: تو تخصصی در نظافت‌کاری نداری. من ۳۰ سال در این شغل کار کردم و یک متخصص محسوب میشم. به‌عنوان یک متخصص نظافت‌کاری از من بپذیر که اون چیزی که دور ریختم آشغال بود نه یک اثر هنری!